

دیالکتیک زن و جامعه

بهنام " قدیمی "

تبعیض و به تعقیب آن سلب بخشی زیادی از آزادی ها و حقوق طبیعی زنان به گواه تاریخ مدون بشر بر مبنای تقسیم کار در مکلفیت های خانه و بیرون شکل گرفت و تا به امروز بیش و کم در تمام جهان ادامه دارد. در جوامع طبقاتی از برده داری تا سرمایه داری ستم و نابرابری بین انسان ها در ابعاد مختلف ریشه در ستم طبقاتی دارد؛ با قید مبارزات نفس گیر و توأم با قربانی های فراوان به وسیله جنبش های انقلابی، آزاده و مترقی در فرایند تاریخ، تا کنون بشریت قادر نشده است که همه باور های بدوی، گند زده و کهنه را از زنده گی انسان های نوین بدور سازد؛ چون مقتضای نظام های طبقاتی انسان ستیز همین است و هر از گاهی منافع شان ایجاب می کند تا یکی را برتر از دیگری جلوه دهند. ستم جنسیتی که ستم و نابرابری مضاعف بر زنان در سراسر دنیا است در پشرفته ترین کشورهای اروپایی تا عقب افتاده ترین کشور های افریقایی و آسیایی به درجات کم و بیش سیر صعودی دارد. متأسفانه آمار اعمال خشونت و نابرابری نسبت به زنان، از خشونت زن علیه زن گرفته تا اعضای خانواده و جامعه و در کل سیستم های نابرابر در دنیا افزایش یافته و بیداد می کند؛ "بیش از یک سوم زنان در سراسر جهان خشونت فیزیکی/جنسی را تجربه کرده اند. بدن زنان بطور اخص به عنوان بخشی از کارکرد های عادی بازاریابی انحصاری سرمایه داری، دچار ابژگی، شی وارگی و کالا شدگی می گردد".

در اشکال ستم طبقاتی، ستم جنسیتی نابرابری است که بیش از نصف آدم ها فقط به دلیل جنسیتی که دارند مورد تبعیض قرار میگیرند، این یکی از عقب مانده گی های مبدی بشر است که امروزه نظام سرمایه داری آن را در شکل های گونه گون تولید و باز تولید می کند و با ابزارهای نوین و کهنه با استفاده از قدرت هژمونیک نظامی، اقتصادی،

مدیایی و اطلاعاتی یی که دارد به نحوی در جامعه جا انداخته است. در غیر آن در این عصر سخت مایه شرمساری است که شما هم‌نوع خود را به دلیل تمایز اندام جنسی مورد خشونت و تنفر قرار داده موجود درجه دوم بشمرید. آری همه کسانی که به هر نحوی تبغیض جنسیتی را توجیه می‌کنند، کل تفکر شان به عضو جنسی افراد ختم می‌شود.

فرهنگ، ناسیونالیسم و دین از نگاهی ابزارهای اساسی کنونی و دیروزی هستند که مبتنی بر آن بصورت عموم آدم‌ها به گروه‌های از هم جدا و در برابر هم قلمداد می‌شوند. هر چند ممکن این پدیده‌ها در یک نگاه سطحی آرا، اعتقاد و میکانیزم‌هایی برای اتحاد و همبستگی بین آدم‌ها در یک جغرافیا و سرزمین به شمار آید، اما در بینش ژرف و کارکردی ناسیونالیسم، دین و فرهنگ نه تنها که هم‌گرایی و هم‌نشینی را در همه خانواده بشری ایجاد نکرده بلکه اکثراً باعث ایجاد فرقه‌های متخاصم در سراسر زنده‌گی گذشته و کنونی انسان‌ها بوده است؛ کل نابرابری‌ها و اشکال ستم اجتماعی در اجتماعات بر اساس همین پدیده‌ها و به نفع طبقات فرادست توجیه و تفسیر شده است.

ادیان در سیر مراحل تکوین اندیشه بشر ایستگاه‌هایی بوده که بشریت در فراگرد تاریخ با کمال نا آگاهی نسبت به پیرامون اش از آن عبور کرده است؛ و در هر کدام این ایستگاه‌ها نورم‌هایی به عنوان میانجی بین آدم‌ها و تمام طبیعت تعیین تکلیف کرده است؛ در ادیان و مذاهب انسان‌ها مستقیماً با یک دیگر و محیط زیست شان تعارف و شناسایی ندارند بل این متون و داده‌های ارزشی ادیان است که طرفین را، خوب یا بد، درخورو شایسته یک دیگر می‌داند. با تأسف در اجتماعات مذهبی مردان زنان را از همین رهگذر می‌شناسند؛ دید آدم‌ها در جوامع عقب افتاده هنوز علمی، انسانی و بدور از تأثیر پذیری مستقیم مذاهب نیست که رک و راست از سر تعقل و تفکر مدرن هم نوع و پیرامون خود را بدون واسطه و میانجی به تعریف و شناسایی گیرد؛ از این منظر ادیان و داده‌های مذهبی در چهارچوب قواعد اخلاقی و فرهنگی توجیه‌کننده ستم جنسیتی بین زن و

مرد است و این استعداد دینی کار آمد بس مهمی برای عادی جلوه دادن همه ی نابرابری های اجتماعی است.

فرهنگ، با هر تعبیر و تفسیری که از آن در جامعه وجود داشته باشد، این پدیده در کارکردهای روتین اش دارای دو جهت است. در یک جهت آن "سنت" و در سوی دیگر آن "مدرنیته" قرار دارد. در فرایند تاریخ نگاه بخشی اعظم از شرقی ها تکیه همه جانبه و ارزش گذاری بالای سویه سنت - فرهنگ است تا قبول و رونق نوگرایی (مدرنیته) در فرهنگ. برخورد های گذشته گرا در جامعه تحت عنوان عرف، عادات، سنن و داده های تاریخی - فرهنگی در برابر زنان همانند پرده توهم مذهب بین آدم ها قرار دارد. فرهنگ ارتجاعی، مردانه و زن ستیز شانه به شانه مذهب اشکال ستم از جمله ستم جنسیتی را پر قدرت ساخته است.

ناسیونالیسم در آرایش ملی جهان سرمایه داری پدیده قرن بیستمی و نو خوانده می شود، اما گام هایش درست جای پای عشیره گرایی، قبیله گرایی و قوم گرایی سابق است و کارکرد خیلی معتبری نسبت به اسلاف اش ندارد و از این معبر یکی از حربه های محوری در دست کاپیتالیسم است، تا بشریت را به فرقه های متخاصم فرد علیه فرد و ملتی بر ضد ملت دیگر تقسیم نموده به بهانه منافع قوم، زبان، ملیت، مذهب، سرزمین و سمت و سو حقوق جهان شمول انسان ها مدرن را دو دسته تسلیم عقاید باستانی کند.

این تقسیم بندی ها و فرق گذاری ها مایه اشکال ستم اجتماعی از آن جمله ستم جنسیتی است؛ نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر جهان یعنی سرمایه داری از آنجایی که بر مبنای نابرابری ایجاد شده است، از تمام این پدیده ها به عنوان ابزار و حربه استفاده می ند تا شکاف و نابرابری طبقاتی را که مخرج مشترک کل مظالم و مصایب اجتماعی از جمله خشونت و رفتار شرم آور علیه زنان است، بدیهی و اصول طبیعی نشان دهد.

با این وضعیت هشت مارچ دیگر صرفاً یک میراث تاریخی نیست که فقط در ۱۸۵۷ در آمریکا رخ داده باشد و جهانیان با اختصاص یک روز در سال برای آنکه آن جنایت بزرگ ضد زنان فراموش نشود مجلس و محفل بر گزار کنند. امروز با گذشت بیشتر از یک صد و شصت و دو سال از آن واقعه، جنایت و فجایع سیستماتیک هر روزه از هر خانه و کارخانه سر بیرون می کند؛ حالا دیگر، جنایت، فقر، اعتیاد، تبعیض، خشونت و همه نابرابری ها کودکانه و زنانه شده، بناماً روز زن کل روز های سال است نه تک روزی نشانی شده در تقویم ها. آدم ها (اعم از زن و مرد) به جز مبارزه هر روزه و وقفه ناپذیر بر ضد همه خرافات و انقیادی که به گونه‌ی انسان ها را در برابر هم قرار می‌دهد راه دیگری ندارد ما با هم نوع هایمان نه غریبه و دشمن بل هم نسل و هم عصریم؛ همه باید بدون تبعیض، زن و مرد، و بدون از تعلقاتی تباری و اتنیکی از حقوق اقتصادی-سیاسی برابر در برخورداری و مالکیت از تمام فراوده های جمعی بشر در جایگاه اقتصادی و اجتماعی یک سان قرار داشته باشد.

بی حقوقی و نابرابری حد اکثر در تمام عرف و عادات، آرا و اعتقادات بدوی و گذشته گرا در کشور های عقب مانده بیداد می کند؛ ظلم فشار، تحمیل و عدم برابری همه مرز ها را درنوردیده است؛ "معضل جهانی راه حل جهانی می‌خواهد" نه تفرقه انسانی؛ روز زن و همه روزها، روز به پا خاستن بر علیه همه اشکال ستم اجتماعی برای یک دنیای مرفه و برابر به تمام اهالی مترقی و آزاده دهکده جهانی است، یقیناً "آینده نمی تواند استمرار گذشته باشد". ساختن دنیا نو مستلزم اندیشه های نوین است رهایی زنان از انقیاد ستم جنسیتی یکی از پایه های اساسی رهایی بشریت است؛ این دیالکتیک زن و جامعه است؛ پیش بسوی رهایی زنان از اشکال ستم اجتماعی!